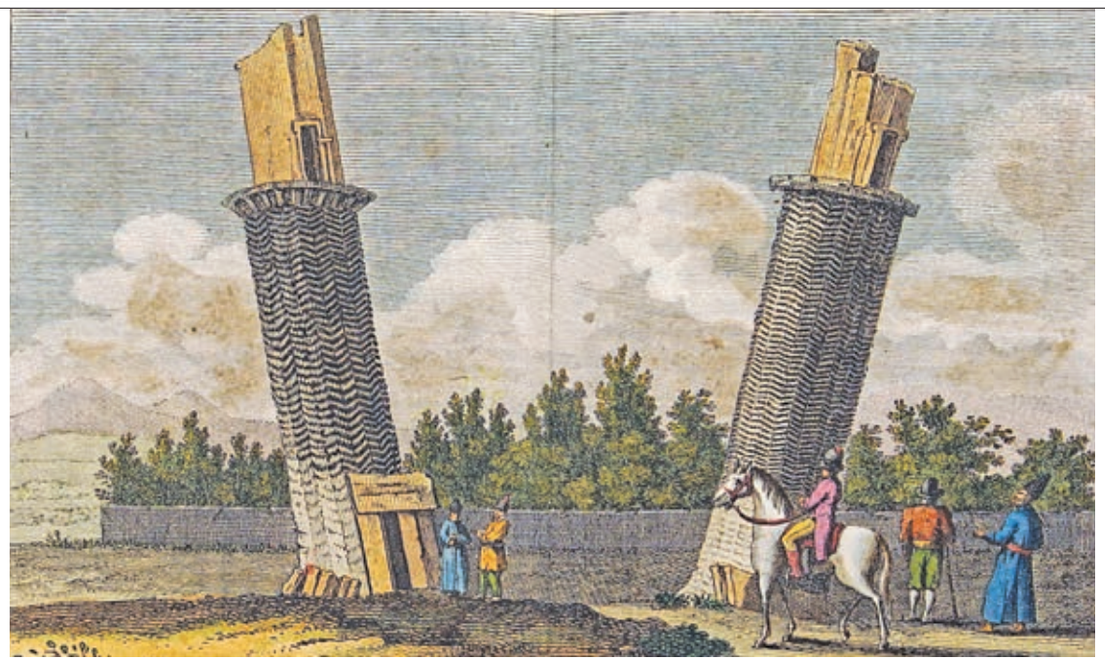

تصویر آرامگاه شمس تبریزی در خوی، براساس نسخه فرانسوی سفرنامه‌های جیمز جاستینیان موریه، منشی سفارت انگلستان در ایران. این نقاشی دو مناره از سه مناره مزار شمس را به تصویر کشیده که از کتابخانه‌ای در پاریس به دست آمده است (اوایل قرن نوزدهم میلادی). آرامگاه شمس تبریزی تنها مناره ساخته شده از جمجمه حیوانات وحشی در سطح کشور است که از سوانح طبیعی و حادثه‌های مختلف جان سالم به در برده است

سرانجام مناقشه شمس

بررسی مجموعه اسناد کتاب آستان شمس تبریزی در گفت‌وگو با سیدحسین حسن‌زاده

گفت‌وگو

مریم شهبازی
گروه کتاب

درحالی‌که سال‌هاست مناقشه و تردید درباره مزار شمس تبریزی، پژوهشگران را میان خوی، قونیه و چند کشور دور و نزدیک سرگردان کرده، انتشار کتاب «آستان شمس تبریزی» به کوشش سیدحسین حسن‌زاده، تصویری تازه و مستند از این معما ارائه می‌دهد؛ تصویری بر پایه اسناد کمتر دیده شده از آرشیوهای داخلی و خارجی که روایات متناقض را کنار می‌زند و آرامگاه خوی را به عنوان مدفن قطعی شمس معرفی می‌کند. حسن‌زاده، مدیرعامل خانه دانش و فرهنگ زریاب، در این گفت‌وگو تأکید می‌کند چگونه یک اشاره استاد محمدعلی موحد، مشوق آنان در گردآوری اسنادی از ترکیه، اروپا، آمریکا تا هند و افغانستان می‌شود و به انتشار اثری دوزبانه و نفیس می‌انجامد؛ کتابی که نه تنها به مناقشه‌ای تاریخی پایان می‌دهد، بلکه نقشه راه پروژه بزرگ‌تر «دانشنامه تخصصی شمس تبریزی» را نیز ترسیم می‌کند.

در مراسم رونمایی کتاب «آستان شمس تبریزی» به گفت‌وگویی که استاد موحد در سال ۱۳۷۵ با دکتر محمدامین ریاحی درباره آرامگاه شمس داشتند اشاره شد، در آن گفت‌وگو، پای چه شبهاتی درمیان بود که بنای این تحقیقات و در نهایت انتشار این کتاب را می‌گذارید؟ با انتشار کتاب «آستان شمس تبریزی» می‌خواستید به کدام تردید پایان بدهید؟

پاسخ این سؤال به اسنادی بازمی‌گردد که در یکصد سال اخیر درباره آرامگاه شمس تبریزی در خوی تردیدهایی مطرح کرده است. مهم‌ترین مصداق این تردیدها را می‌توان در کتاب «دانشمندان آذربایجان» نوشته محمدعلی تربیت دید که در سال ۱۳۱۴ منتشر شده است. در این کتاب، هویت بانی منار شمس تبریزی در خوی، شمس‌الملک دنبلی معرفی شده که یکی از امرای مقتدر و مورد احترام خلیفه و ممدوح شاعران بزرگ در قرن ششم بوده است. به استناد همین نوشته و البته قانع‌نشدن بدیع‌الزمان فروزان‌فر، دکتر محمدامین ریاحی در سال ۱۳۳۷ در مقاله‌ای در مجله «یغما»، وجود مقبره شمس در شهر خوی را رد می‌کند. استناد غیرمعتبر تربیت در کتاب «آثار الشیعه الامامیه» نیز دیده می‌شود. اما این پایان ماجرا نبود، با اشاره‌ای که از سوی استاد محمدعلی موحد در سال ۱۳۷۵ به دکتر محمدامین ریاحی صورت گرفت، مسیر روشنی پیش روی پژوهشگران قرار گرفت. اشاره دکتر موحد به اتکای سه سند از آرشیوهای داخلی و عثمانی، موجب شد دکتر ریاحی با بررسی مجدد اسناد تاریخی، مقاله «تربت شمس کجاست؟» را ابتدا در مجله «کلک» و بعد در کتاب «تاریخ خوی» منتشر کند. در این مقاله، با تحلیل و جمع‌بندی اسناد یادشده، نشانی آرامگاه شمس در خوی داده می‌شود. در همان ایام استاد موحد نیز در کتاب «شمس تبریزی»، با مطلبی تحت عنوان «غروب خورشید» بر این موضوع صحه گذاشتند. دکتر شفیعی کدکنی هم در مقدمه «غزلیات شمس»، نوشته‌اند چندان دور از حقیقت نیست که شمس، قونیه را در سال ۶۴۵ قمری به قصد وطن ترک گفته و در شهر خوی درگذشته و همانجا دفن شده باشد. انتشار این مطالب تا اندازه‌ای تردیدها را کم‌رنگ‌تر کرد. چنین روندی نشان می‌دهد در هیچ‌کدام از این اظهارنظرها تعصبات جایی نداشته‌اند. ما در مطالعات خود در پی مشخص‌کردن تکلیف دیگر مقبره‌های منتسب به شمس بودیم. با برپایی جشن‌های هشتصدمین سالگرد تولد مولانا در خوی، بحث این تردیدها میان میهمانان داخلی و خارجی بالا گرفت. مطالعات ما نیز محل‌هایی را در هندوستان، پاکستان، افغانستان، ترکیه و حتی تبریز و مازندران به عنوان آرامگاه شمس تبریزی نشان می‌دادند. تصمیم گرفتیم اول، به گردآوری اسناد از آرشیوهای داخلی و خارجی بپردازیم و در ادامه آنها را به همراه شرح و تفسیرهای تخصصی در اختیار صاحب‌نظران قرار دهیم. با انتشار کتاب «آستان شمس تبریزی» می‌توان گفت در بین آرامگاه‌های منسوب به شمس، به احتمال قریب به یقین، مقبره موجود در خوی متعلق به شمس تبریزی مراد مولانا است.

کتاب، مقدمه‌ای از دکتر موحد دارد. این همراهی چگونه شکل گرفت و مهم‌ترین نکته یا نقدی که ایشان در مسیر کار گوشزد کردند چه بود؟

پاسخ این سؤال به تاریخچه تأسیس و آغاز فعالیت‌های سازمان مردم‌نهاد «خانه دانش و فرهنگ زریاب» در سال ۱۳۹۳ بازمی‌گردد. یکی از اهدافی که در این تشکل دنبال می‌شود، تلاش برای پوشش همه ابعاد مطالعاتی شمس تبریزی است. بخشی از مطالعات مربوط به نسخ‌خطی مقالات شمس تبریزی است که در این مطالعه نسخ موجود در آرشیوهای داخلی و خارجی جمع‌آوری شد. در مرحله بعد هدف‌مان شرح «مقالات شمس تبریزی» بود که حاصل آن انتشار کتاب «حجره خورشید» به قلم خانم سودابه کریمی و با مقدمه‌ای از استاد موحد بود که سال ۱۴۰۱ منتشر شد. هرچند خانم کریمی از سال‌ها قبل در محضر ایشان بودند اما اولین دیدار بنده با استاد موحد در مورد این کتاب انجام شد. در جلسه‌ای که در منزلشان نسخه‌ای از حجره خورشید را خدمتشان ارائه کردیم موضوع اسناد جدید مربوط به آرامگاه شمس هم مطرح شد. وقتی از کمیت و کیفیت اسناد جمع‌آوری‌شده مطلع شدند برای مشاهده آنها اظهار علاقه کردند. بنابراین اسناد جدید را تقدیم حضورشان کردیم. قبل از انتشار هم پیش‌نویس کتاب «آستان شمس تبریزی» را مطالعه کردند و درباره برخی ویژگی‌های اثر و لزوم اتمام یادمان آرامگاه شمس تبریزی مطالبی را بیان کردند. در نهایت به پاس زحماتی که طی یک دهه گذشته برای این کتاب کشیده شده بود، متن مفصلی را به عنوان مقدمه در نظر گرفتند.

کارهای پژوهشی و گردآوری اسناد مندرج در کتاب «آستان شمس تبریزی» از چه زمانی شروع شد و در این مسیر با چه چالش‌هایی مواجه بودید؟

این پروژه یک‌سال بعد از تأسیس خانه دانش و فرهنگ زریاب، از سال ۱۳۹۴ کلید خورد. در این مدت با مدیریت وقت وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، میراث فرهنگی و تولیت شمس تبریزی صحبت کردیم، حتی یک توافقنامه رسمی با مؤسسه فرهنگی اکو امضا کردیم، اما در نهایت حمایتی نشد و کار را با تأمین مالی مؤسسه زریاب و کمک‌های مردمی شروع کردیم و با پشتکار پژوهشگران آن را پیش بردیم. در نهایت این کتاب بدون استفاده از کوچکترین بودجه دولتی، به شکل نفیس و دو زبانه فارسی-انگلیسی منتشر شد. بخش مهمی از چالش‌هایی که در این راه داشتیم در مسیر جمع‌آوری اسناد از کشورهایی چون ترکیه، آمریکا، کانادا، آلمان، هندوستان، افغانستان، انگلستان، روسیه، فرانسه، قطر و مصر بود. غیر از اسناد، برای ارجاعات داخل متنی به نسخ خطی مختلفی نیز رجوع کردیم، حتی به جمع‌آوری و مطالعه مینیاتورهای تاریخی از موزه‌های خارجی هم پرداختیم و تصاویری از آنها متناسب با محتوای کتاب جاگذاری شد. یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که در دسترسی به اسناد پیدا کردیم، این بود که در ابتدا حتی نمی‌دانستیم کجا باید دنبال اطلاعات مورد نظرمان بگردیم! مدتی صرف این مسأله شد، بعد از آن به کمک دوستانی در وزارت امور خارجه و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و حتی دوستانی که ساکن ترکیه، اروپا و آمریکا بودند به اطلاعات مورد نظرمان دسترسی پیدا کردیم. از طرفی دسترسی به اسناد عثمانی به راحتی ممکن نبود و در این زمینه نیز با دشواری‌هایی روبه‌رو شدیم. پرداخت هزینه دسترسی به اسناد خارجی هم مشکل دیگری بود که گاهی با پرداخت نقدی و گاهی هم با دسترسی‌های دوستانه انجام شد.

در میان اسنادی که به این منظور جمع‌آوری شد، موارد خاصی هم بوده که برای شما و گروه پژوهشگران همراه‌تان شگفتی به دنبال داشته باشد؟

به اطلاعات جالبی دست پیدا کردیم، متوجه شدیم دست‌کم ۹ آرامگاه در کشورهای ایران، ترکیه، افغانستان، پاکستان و هندوستان به نام شمس وجود دارد. به سراغ ماهیت واقعی صاحبان آرامگاه‌ها رفتیم، اینکه هرکدام متعلق به چه زمانی هستند و چه عواملی سبب شده با گذر زمان مقبره آنان، آرامگاه شمس معرفی شود. به غیر از مقبره خوی، دو مقبره در آمل و تبریز هم منسوب به شمس هستند. حداقل ۳ مقبره هم در ترکیه هستند که مشهورترین‌شان در قونیه است. در همه این شهرها یک داستان مشابه درباره شمس شنیده می‌شود. به دلیل شهرتی که شمس و مولانا پیدا می‌کنند، به مرور آن داستان‌ها را به عارفان محلی نسبت می‌دهند و کم‌کم اسامی صاحبان این مقبره‌ها که شباهتی به شمس تبریزی داشته هم تغییر می‌کند. سند دیگری که جالب بود، به کتاب تاریخ عثمان‌پاشا مشهور است. یک کتاب تاریخی عثمانی که شرح لشکرکشی سردار عثمانی به نام عثمان پاشا در آن آمده است. محققان بسیاری از جمله استاد موحد به انتهای این کتاب که به نقل از نگارنده درباره اینکه زیارت تربت شمس تبریزی در قصبه خوی نصیب‌شان شده اشاره کرده‌اند. درباره این کتاب نکته جالب دیگری هم وجود دارد و آن اینکه در ابتدای همان کتاب، لشکر عثمانی در شهر قونیه به زیارت تربت مولانا رفته است. این اشاره همزمان در یک کتاب به آرامگاه مولانا در قونیه و آرامگاه شمس در خوی نشانه واضحی بر نبودن مقبره شمس در قونیه است. بویژه اینکه لشکر عثمانی از حضور افراد آگاه و لشکرنویسان خبره برخوردار بوده است.

> لشکرنویسان عثمانی در چهار تا پنج قرن قبل در سفرنامه‌های تصویری و مکتوب خود از زیارت تربت شمس تبریزی در خوی توسط سلطان سلیمان و سلطان مراد خبر داده‌اند. این گزارش‌ها برای اثبات وجود مقبره شمس در خوی، اسنادی بسیار مهم و غیرقابل انکار هستندکه از موزه‌ها و کتابخانه‌های مختلف ترکیه جمع‌آوری شده‌اند

در کتاب، علاوه بر اسناد، به ویژگی‌های تاریخی و معماری آرامگاه‌های منسوب به شمس در ایران، ترکیه، افغانستان، پاکستان و هند هم پرداخته‌اید؟ مهم‌ترین یافته مقایسه آرامگاه‌های مختلف چیست؟

از نظر ویژگی‌های معماری، تاریخی، باستان‌شناسی و جایگاه معنوی تنها به مقبره خوی توجه ویژه نشان داده‌ایم. درباره دیگر مقبره‌ها تنها به ماهیت واقعی شخصیتی که در این مکان‌ها آرمیده و دوره تاریخی‌شان پرداخته‌ایم. در مقایسه این آرامگاه‌ها به نکات جالبی دست پیدا کردیم، درخصوص آرامگاهی که در قونیه قرار دارد، متفکران بزرگ ترکیه چون عبدالباقی گولپینارلی (بزرگ‌ترین مولاناشناس ترکیه)، شخصاً به دکتر ریاحی و دکتر توفیق سبحانی گفته‌اند که خودمان هم می‌دانیم که شمس در قونیه نیست. سندی که اینها ارائه کرده‌اند، مبتنی بر نقل قولی از همسر مولاناست، اینکه شمس به خواب فاطمه خاتون رفته و به او درباره محل دفن خود گفته است! این نقل‌قول در کتاب «مناقب العارفین» افلاکی آمده است. استاد موحد، دکتر ریاحی و دکتر مجاهد غلامی آن را رد کرده‌اند. این اساتید با استناد به نوشته فرزند مولانا که ۱۱۶ سال قبل از «مناقب‌العارفین» نوشته شده است و اسنادی که از آرشیوهای عثمانی به دست آمده، آرامگاه شمس در خوی را تأیید می‌کنند. وجه تمایز کاری که در کتاب «آستان شمس تبریزی» انجام شده این است که ما به اسناد بیشتری از آرشیوهای عثمانی دست پیدا کردیم. ۱۰ سند از آرشیوهای عثمانی در دست داریم که حداقل به ۴۰۰ تا ۵۰۰ سال قبل بازمی‌گردند، اسنادی که به خط فارسی نوشته شده‌اند و اغلب پژوهشگران ترکیه قادر به مطالعه‌شان نیستند. لشکرنویسان عثمانی در چهار تا پنج قرن قبل در سفرنامه‌های تصویری و مکتوب خود از زیارت تربت شمس تبریزی در خوی توسط سلطان سلیمان و سلطان مراد خبر داده‌اند. این گزارش‌ها برای اثبات وجود مقبره شمس در خوی، اسنادی بسیار مهم و غیرقابل انکار هستندکه از موزه‌ها و کتابخانه‌های مختلف ترکیه جمع‌آوری شده‌اند. در تعیین شخصیت واقعی مقبره‌های دیگر هم اسناد معتبری در این کتاب آمده است. مقبره‌ای که در مولتان پاکستان آمده، بسیار قدیمی است اما به اذعان پژوهشگران پاکستانی همچون دکتر معین نظامی و دکتر عارف نوشاهی، شمسی که در آنجاست، شمس تبریزی مراد مولانا نیست. نام واقعی او شمس‌الدین تاپارز سبزواری است، عارف بزرگی که از روستایی به همین نام در نزدیک سبزوار به هند سفرمی‌کند و بعد از مرگش برای او زیارتگاهی می‌سازند، محلی که بعدها جزو پاکستان می‌شود. پسوند سبزواری تدریجاً کم‌رنگ می‌شود و واژه تبریزی جایگزین تاپارز می‌شود. به مرور زمان همه داستان‌هایی که درباره شمس و مولانای اصلی در منابع می‌بینیم به این شخصیت نسبت داده می‌شود. درباره مقبره‌هایی که در تبریز و آمل مازندران هم به شمس منسوب شده نیز موارد مشابهی مطرح است از جمله مقبره‌ای که در آمل به شمس منتسب شده هم متعلق به عارفی از قرن نهم، به اسم شمس طبرسی است که به مرور طبرسی به تبریزی تغییر یافته و حتی در سال ۱۳۱۰ شمسی با عنوان قبر مشهور به شمس تبریزی، ثبت ملی شده است.

انتشار این کتاب را مرحله اول فعالیت‌های مرتبط با شمس تبریزی خوانده، و وعده داده‌اید که مرحله دوم پروژه به تألیف «دانشنامه تخصصی شمس تبریزی» خواهد انجامید. تدوین این دانشنامه قرار است به چه صورت و با چه وسعتی باشد؟

درصدد تدوین دایرة‌المعارف یا دانشنامه‌ای هستیم که همه مطالب مرتبط با شمس تبریزی را از زوایای مختلف پوشش بدهد. این یک پروژه بسیار بزرگ و زمانبر است که به همراهی جدی مراکز علمی و پژوهشگران داخلی و خارجی نیاز دارد. امیدواریم در این راه از حمایت‌های دولتی نیز بهره‌مند شویم. هر جلد از این دانشنامه می‌تواند به حوزه مشخصی اختصاص پیدا کند تا در نهایت مرجعیتی علمی-دانشگاهی، هم برای پژوهشگران و هم برای عموم علاقه‌مندان سراسر ایران و جهان فراهم کند. نگاه ما به مفاخر فرهنگی و از جمله شمس تبریزی از زاویه آینده‌پژوهی است. به این معنی که به دنبال ساخت یک آینده مطلوب در خصوص تثبیت مرجعیت علمی، فرهنگی و گردشگری شمس هستیم. برای این کار، ضرورت تدوین دانشنامه تخصصی شمس تبریزی احساس می‌شود. در این راستا یکی از مقالات کتاب «آستان شمس تبریزی» به طراحی الگوی مدیریت آینده‌پرداز برای تثبیت مرجعیت شخصیت‌های تمدن‌ساز اختصاص یافته است.

با توجه به پراکندگی آثار شمس پژوهی در ایران و ترکیه، آیا این کتاب می‌تواند راهی برای هم‌افزایی و همکاری مشترک علمی با پژوهشگران ترکیه‌ای هم باز کند؟ به خصوص که سفیر ترکیه در ایران هم در مراسم رونمایی حضور داشتند.

دکتر حجابی کرلانگیچ، سفیر محترم ترکیه دکترای زبان و ادبیات فارسی هستند، ترجمه‌ای هم از مثنوی ارائه کرده‌اند و این عاملی امیدوارکننده

آستان شمس تبریزی
مجموعه اسناد و مقالات
- به کوشش: سیدحسین حسن‌زاده
- انتشارات: کتاب آبان
- تعداد صفحات: ۳۹۲ صفحه

در جلب همراهی‌شان است. ایشان برای صحبت درباره یک‌سری همکاری‌های مشترک ابراز علاقه کرده‌اند. در همین کتاب از همکاری اساتید دانشگاه‌های ترکیه از جمله دکتر عدنان کارا اسماعیل‌اوغلو و دکتر علیرضا مقدم در کنار چندین استاد داخلی استفاده کرده‌ایم. همچنین برای گسترش روابط فرهنگی و ادبی‌مان طرح خواهرخواندگی دو شهر خوی و قونیه را تنظیم کرده‌ایم که کارهای قانونی آن از سوی شهرداری خوی انجام شده و امیدواریم با پیگیری وزارت کشور و وزارت امور خارجه هر چه زودتر به نتیجه برسد. در کنار اینها می‌توان همکاری مشترک فرهنگی را به بخش گردشگری و اقتصادی هم تسری داد. از آنجایی که یادمان شمس همچنان نیمه‌کاره است، امیدواریم به وعده وزیر میراث فرهنگی برای اتمام ساخت آن تا سال آینده، جامه‌عمل پوشانده شود تا از این رهگذر، همکاری‌های گردشگری ایران و ترکیه بهتر و سریعتر پیگیری شود.

اسناد جمع‌آوری شده در مراحل بعدی قرار است مبدأ چه پژوهش‌ها و تألیفاتی قرار بگیرد؟

بعد از اتمام طراحی این کتاب، به چند سند تازه دست پیدا کردیم. بعضی از آنها متعلق به اسناد عثمانی و بسیار جالب توجه هستند. اسناد عثمانی تازه‌ای که به دستمان رسیده، تنها اسناد عثمانی هستند که به شکل معماری منحصر به فرد مقبره شمس اشاره دارند. اطمینان داریم با کنکاش بیشتر در آرشیوهای داخلی و خارجی اسناد بیشتری در این زمینه به دست خواهد آمد که می‌توانند مبنای پژوهش‌های بیشتر قرار گیرند.

پایان معمای ۷۰۰ ساله

روایت حجت‌الله ایوبی از اهمیت کتاب آستان شمس تبریزی

راضیه خوئینی
گروه کتاب

رونمایی کتاب «آستان شمس تبریزی» که چند روز پیش در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برگزار شد، نتیجه یک دهه پژوهش مستمر در آرشیوهای ایران، ترکیه، هندوستان، آمریکا، روسیه و فرانسه است. اکنون، پس از سال‌ها جست‌وجو، مجادله و گمانه‌زنی در مورد مزار شمس تبریزی، این کتاب نقطه‌ای بر پایان تردیدهاست؛ چنان‌که حجت‌الله ایوبی، مشاور عالی وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و رئیس مرکز بین‌الملل این وزارتخانه با صدایی آمیخته از اطمینان در گفت‌وگو با روزنامه «ایران» گفت: «با انتشار این کتاب که مجموعه‌ای از اسناد و شواهد تاریخی است، دیگر جای کوچکترین تردیدی درباره این حقیقت که مقبره شمس تبریزی در خوی است، باقی نمی‌ماند.»

این سخن، تنها داوری یک مقام فرهنگی نیست؛ بلکه حاصل پژوهش‌ها و رمزگشایی از اسناد تاریخی به همت چهره‌های برجسته عرفان‌پژوه و تاریخ‌شناس است. اقدامی که مقدمه و اولین سنگ بنای مستحکم برای ساخت آستان و مقبره رسمی شمس‌الدین در خوی است؛ پروژه‌ای که برای اولین بار هویت حقیقی مزار شمس را از دل اسناد معتبر بیرون کشیده و به جهانیان عرضه می‌دارد.

شاهدی حقیقی

حجت‌الله ایوبی همچون شاهدی که از نزدیک روند نگارش این کتاب را مشاهده کرده، با آرامشی همراه با یقین گفت: «کتاب «آستان شمس تبریزی» ثمره کاری بسیار طولانی و پرزحمت است که حداقل من از جزئیات ۱۰ سال آن با خبر هستم. محققان و مؤسسه‌ای که این پروژه را به ثمر رساندند با دقتی کم‌نظیر کوشیده‌اند همه اسناد معتبر مربوط به مقبره شمس تبریزی را که نشان می‌دهد بی‌تردید در شهر خوی هست جمع‌آوری کنند.»

ایوبی به نکته‌ای اشاره کرد که اهمیت این اثر را دوچندان می‌کند: «در جهان حدود نه مقبره به نام شمس وجود دارد و همین تکثر ادعاها نشان می‌دهد ایشان چه شخصیت برجسته‌ای داشته‌اند.» این سخن نه ادعای احساسی بلکه استوار بر منابع و اسنادی کهن است که سال‌ها در سایه مانده بود: «خوشبختانه اسنادی جمع‌آوری شده که پاسخی محکم به تمامی تردیدهاست؛ از نقشه‌ها، مینیاتورها و سفرنامه‌های بسیار قدیمی و کهن که من فکر می‌کنم خیلی از ما، پژوهشگران در حوزه شمس‌شناسی و مولاناشناسی به کلی از وجود آنها غافل بودیم. البته می‌توان گفت که سال‌هاست دیگر این سؤال وجود ندارد و کاملاً تردیدها در این زمینه مرتفع شده است.»

او حتی مسیر شکل‌گیری توجه ملی به شمس در خوی را روایت کرد، ماجرایی که شروع آن به سال ۱۳۸۵ باز می‌گردد؛ زمانی که معاون وزیر کشور بود. پس از بازگشت از فرانسه، در اوج برنامه‌های هشتصدمین بزرگداشت مولانا در یونسکو، تصمیم گرفت موضوع ساخت آرامگاه شمس در خوی را پیگیری کند: «در راه بازگشت از فرانسه به این جمع‌بندی رسیدم که چنین اقدامی را در ایران انجام بدهیم. قبلاً خوانده بودم مقبره شمس در خوی است که با تأیید اساتید بزرگ، اولین جشنواره شمس در خوی را برگزار کردیم؛ جشنواره‌ای با حضور اهالی فرهنگ وهنر، سینماگران برجسته و اساتید موسیقی. از آن‌زمان مسأله علنی و خرید زمین‌ها شروع شد. ۴۰۰ متر زمین پیرامون مقبره شمس به ۱۰ هزار مترمربع گسترش یافت. در همان سال بنیاد شمس تبریزی را در خوی راه‌اندازی کردم و بزرگان کشور آنجا حضور یافتند و هنوز این بنیاد پابرجاست.»

کتابی مهم‌تر از ساخت مقبره

ایوبی معتقد است ارزش انتشار این کتاب از ساخت بنای یادمان بیشتر است؛ زیرا ۹ کشور در جهان مدعی وجود مقبره شمس در کشورشان هستند؛ ولی هیچ یک مقبره اصلی نیست. از نظر او در آینده هر بنای یادمانی را می‌توان ساخت، تغییر داد یا تخریب کرد و ساخت مقبره اقدامی مادی است، اما اثبات علمی آرامگاه شمس در خوی، کاری ابدی و ارزشمندتر از ساختن سازه‌ای فیزیکی است و اسناد حقیقت را برای همیشه تثبیت می‌کنند. از نگاه ایوبی حلقه‌ای مفقوده در این کار وجود داشت که خلأ آن حس می‌شد: «در کنار اقدامات انجام‌شده؛ از همایش‌ها، برنامه‌ها تا دیگر اقدامات، انتشار این اثر، حلقه را تکمیل کرد. پس از ۱۵ سال پیگیری برای ساخت مقبره؛ امروز به لطف دکتر صالحی امیری بودجه ساخت این بنا تخصیص یافت و امیدوارم سریع‌تر ساخته شود.»

از خاندان چلبی تا بزرگان مولاناپژوه

این روایت شرح آغاز یک جنبش فرهنگی است که ایوبی درباره آن گفت: «اولاً ما یکی از مسیرهای اصلی را سال ۱۳۸۵ آغاز کردیم و تا امروز ۲۰ سال می‌شود که در این مسیر تلاش کرده‌ایم.» او درباره میزان قانع‌کننده بودن اسناد این کتاب برای جهان؛ به نکته مهمی اشاره کرد: «خاندان چلبی؛ از نوادگان مولوی در قونیه؛ مهم‌ترین مدعیان موضوع شمس، در یکی از مراسم‌های آیینی شمس، حضور یافتند و برای احترام خاک قونیه را به مزار شمس در خوی آوردند. این حضور بسیار حائز اهمیت است زیرا نشانه پایان تردیدهای ترکیه درباره مقبره شمس بود و دیگر از آن روز به بعد هیچ ادعایی مطرح نکردند و حقیقت را پذیرفتند.»

این استدلال ایوبی، شاید مهم‌تر از صدها سند باشد؛ زیرا خاندان چلبی، نگهبانان میراث مولانا در قونیه هستند. از سوی دیگر، امضا و نام بزرگانی چون محمدعلی موحد، ویلیام چیتیک و محمدرضا شجریان بر سند ارزشمند بنیاد شمس گویای واقعیت‌ها است. اساتیدی که در برنامه‌های افتتاحیه مقبره شمس در خوی حضور یافتند. ایوبی بویژه تشخیص و سخنان استاد موحد را یک سند قطعی می‌داند: «وقتی استاد می‌فرمایند که این مکان هست، حرف ایشان سند است. همچنین من سندی با عنوان بنیاد شمس آماده کردم که آن‌را اساتید بزرگی مثل استاد چیتیک و شجریان امضا کردند. همچنین سال‌هاست پژوهشگران مولانا و شمس از ایران و جهان هر سال هشتم مهرماه (روز ملی بزرگداشت مولانا) در آستان شمس حضور می‌یابند و همایش‌های علمی برگزار می‌کنند.»

زادگاه در تبریز، آرامگاه در خوی

خوی و تبریز هم در این مسیر به هم پیوند خوردند. به گفته ایوبی دیگر همه آرامگاه شمس در خوی را پذیرفته‌اند. در داخل کشور نیز تبریز با توجه به پسوند «تبریزی» اسم شمس اثبات می‌کرد که زادگاهش در تبریز بوده و آرامگاهش در خوی. بنابراین خوی و تبریز به نوعی با نام شمس به هم متصل شد. ایوبی یادآوری کرد: «حتی یک سال به شکل سمبلیک مسابقه دوچرخه‌سواری میان خوی و تبریز برگزار شد. در مجموع این مسیر رفته شده، اقدامات انجام شده، بنای یادبود انتخاب شده و ساخت و ساز هم شروع شده است.»

کتاب «آستان شمس تبریزی» محصول یک مؤسسه فرهنگی مردم‌نهاد است، ایوبی گفت: «این پژوهش‌ها بدون کمک‌های دولتی و با هزینه مؤسسه خصوصی خانه دانش و فرهنگ زریاب پیگیری و اجرایی شده است. اگر هم کمک‌های دولتی در کار بوده، به صورت پراکنده برخی از افراد و اشخاص دولتی به دلیل علایق شخصی خود کمک کرده‌اند. به همین دلیل هم این کتاب به عباس زریاب خویی و محمدامین ریاحی تقدیم شده است.»

بستر همکاری فرهنگی ایران و ترکیه

ایوبی تأیید کرد: «به چند سند جدید دیگر هم دسترسی پیدا کرده‌ایم که قرار است در چاپ بعدی منتشر شود. هر چند که همین اسناد موجود در کتاب به اندازه کافی گویای حقایق هستند.» ایوبی در ادامه به برخی از جزئیات کتاب اشاره کرد: «یک نقاشی متعلق به دوران امپراطوری عثمانی در این کتاب آمده که متعلق به نقاش مشهور عثمانی است. یک مینیاتوری در زمان زیست شمس‌الدین که به اندازه کافی گویای واقعیت هست. در این نقاشی سه مناره‌ای که آثارش هنوز در خوی وجود دارد کشیده شده است. یا سفرنامه‌های بسیار متقنی هستند که می‌گویند ما به بارگاه شمس تبریزی رفتیم و آستان شمس را زیارت کردیم.» از نظر ایوبی همه چیز در این کتاب کاملاً گویاست و اسناد مهم و قابل اتکایی جمع‌آوری و تهیه شده‌اند.